

نقل قول

زبان فارسی را

باید از طریق سبک زندگی پیش برد

علیرضا فروزه، از شاعران و پژوهشگران ادبیات فارسی درباره شیوه‌های زنده‌کردن زبان فارسی در کشورهای دیگر چنین می‌گوید: زنده‌کردن زبان فارسی پشتیبانی می‌خواهد. کمپانی هند شرقی که آمد، با پولش مؤسسه فرهنگی زد و کارش را انجام داد. الان ما باید بیشترین اقتصادمان با هند باشد و شرکت‌های اقتصادی و تجاری ما به هند بروند و از طریق تجارت، فرهنگ و غذا، زبان را انتقال دهند. ما الان بنیاد سعدی را داریم ولی با بنیاد سعدی و این دست کارها نمی‌شود زبان را زنده کرد. اقتصاد بزرگی می‌خواهد که باید بنست این کار بایستد. امروز بنیاد سعدی نباید به آنجا برود و درس فارسی بدهد بلکه باید رستوران بزند، مثل ترکیه که در کشورهای مختلف رستوران‌های بزرگ تأسیس کرده و از طریق غذا و فیلم در حال انتقال فرهنگ و زبان خودش است. زبان فارسی را باید از طریق سبک زندگی پیش برد، با اقتصاد، تاجرها و بازاری‌ها. الان ترکیه این شیوه را دارد. ترکیه در هر کشوری رستوران ترکی زده است. در آن رستوران هم فقط غذا نمی‌دهد، بلکه فرهنگ زده راوبرداشت خودش از اسلام را منتقل می‌کند. اگر

رستوران داشت، امروز سه چهار تا شده است. در همان رستوران تلویزیون می‌گذارد و فیلم‌های ترکیه‌ای را پخش می‌کند و موسیقی ترکیه‌ای می‌گذارد و این کارها.



تئاتر اندیشه‌ورز

در حال محو شدن است

قطب‌الدین صادقی از کارگردان‌هایسابقه تئاتر، کلاباش از وضعیت این روزهای تئاتر را اینگونه بیان می‌کند: به دلیل مدیریت غلط تئاتر ایران در سال‌های اخیر این اتفاق افتاده است. مدیریت بی‌تخصص میدان را به کارهای آماتور و تجاری با لحن اقتباس از آثار خارجی داده بود. تنها چیزی که در تئاتر وجود نداشت، نمایش ایرانی بود. مدیران بی‌تخصص در این چند سال اخیر ضربه بدی به تئاتر زدند. در تمام جهان مدیران تئاترهای بزرگ از بین کارگردان‌های بزرگ ملی صاحب سبک انتخاب می‌شوند، زیرا سلیقه خود را به تئاتر تزریق می‌کنند. انسان ایرانی و فضای ایرانی از صحنه‌های ما خالی و تئاتر ما تبدیل به آترکسیون شده است. وظیفه تئاتر ارتباط فکری، معنوی و روحی با جوانان به ویژه تحصیلکرده‌های ۱۸ تا ۶۰ساله بود که از طبقه متوسط و فرهیخته‌اند و پرسش‌ها و پاسخ‌های‌شان را از تئاتر می‌گرفتند. با این بورژواگرایی و آثار است، فقط خوراکی مصرفی برای طبقه مرفه که به دنبال تفریح هستند، فراهم می‌شود. تئاتر اجتماعی و اندیشه‌ورز در این سال‌ها کم‌کم در حال محو شدن است. باید به این فرهنگ ملی و اینکه تئاتر در ارتباط با جوان‌ها و طبقه متوسط فرهیخته است، برگردیم. یکی از راهکارها احترام گذاشتن به تئاتر تئاتر ایران با وجه اندیشه است.

نوجوانان را از طریق ادبیات جذاب
باقهرمانان ملی آشنا کنیم
طاهره مشایخ، نویسنده کتاب «سلفی با میرزا»، نحوه آشنایی نوجوانان سا قهرمانان ملی کشور را چنین شرح می‌دهد: من نمی‌توانم نوجوان امروزی را که با جاذبه‌های تصویری فراوانی همچون سریال‌های جدید و انیمه‌ها احاطه شده است، به‌سادگی به مطالعه زندگی میرزا کوچک‌خان و حماسه‌هایی که او آفریده است، دعوت کنم. باید جذابیت‌هایی برای او ایجاد کنم تا بتواند مبارزات و فنکارگی‌های آن مبارز را درک کند. نوجوانان مانند سایر انسان‌های دیگر، ذاتاً تمایل دارند قهرمانانی داشته باشند و با آنها زندگی کنند، اما این موضوع دغدغه آنها نیست. اگر ما قهرمانان ایرانی و بومی را در اختیار آنها قرار ندهیم، نوجوانان به سمت کتاب‌های ترجمه‌شده و سریال‌های خارجی می‌روند. در مورد اهمیت آشنایی نوجوانان با شخصیت‌های انقلابی، می‌توان گفت که ما یک سرزمین داریم با نقشه‌ای گریه‌مانند. این سرزمین (این ایران وسیع) چگونه به نسل ما رسیده است و اکنون ما می‌خواهیم آن را به نوجوانان تحویل دهیم؟ شخصیت‌های انقلابی با حرکات و مبارزات خود توانسته‌اند این سرزمین را به ما منتقل کنند. آنها با دشمنان خارجی که ایران برای‌شان مسیری برای استثمار و استثمار دیگر سرزمین‌ها بوده، مبارزه کردند. حال اگر بخواهم این موضوع را به شکل جذاب در قالب داستان به نوجوانان منتقل کنم، این به خلاقیت، نوآوری و ابتکار عمل نویسنده بستگی دارد. من باید بتوانم یک داستان واقعی و گزارش تاریخی را به نوجوانانی که بسیاری از جذابیت‌های بصری آنها را احاطه کرده است، ارائه دهم. برای

این منظور باید چاشنی فانتزی و تخیلی به آن اضافه کنم و در کنارش، خود نوجوان و رانیز درگیر کنم تا این روایت برایش جذاب‌تر شود.

هنر و ادبیات

گروه سینما و ادبیات ۰۶۰۴۲۳۸۵۵

نمایش خانگی



اهمیت اقتباس در سریال‌سازی با نگاهی به یک رمان و یک سریال

وقتی «بازنده» به کمک «زن همسایه» برنده می‌شود!

■ **احمد محمد تبریزی**

رمان‌های پلیسی و کارگاهی همیشه طرفداران خودش را در سرتاسر جهان داشته است و یکی از ژانرهای پرطرفدار ادبی به حساب می‌آید. مدتی است اقتباس از این رمان‌ها در صنعت سریال‌سازی رواج پیدا کرده است و کارگردانان برای ساختن سریال‌شان به کتاب‌ها رجوع می‌کنند. سازندگان سریال‌های جنایی اگر نخواهند اثرشان را بر اساس واقع‌های حقیقی بسازند، ترجیح می‌دهند برای الهام گرفتن سراغ ادبیات و کتاب‌ها بروند. از گذشته شاهد بوده‌ایم که رمان‌های «از تور کائن دویل» «چطور منبع الهامی برای ساختن سریال شرلوک هولمز و داستان‌های «گانا کریستی» چگونه دلیلی برای ساخته‌شدن سریال محبوب هرکول پوارو شدند.

نگاهی به سریال‌های جنایی موفق نقلی‌کس در چند سال اخیر نشان می‌دهد تعداد زیادی از آنها بر اساس رمان‌ها ساخته شده‌اند. سریال‌های «به چالشم بکش» و «جسدها» نمونه‌هایی از این دست هستند. «پل‌توی پلاس» هم چندی پیش سریال موفق «اصل برات» را پخش کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت.



با وجود ارزش و اهمیتی که ادبیات و اقتباس از رمان‌ها در میان فیلمسازان کشورهای دیگر دارد، هنوز فیلمسازان داخلی بی‌به‌اهمیت این موضوع نبرده‌اند. سینما و سریال‌های ایرانی چندان روی خوشی به ادبیات نشان نمی‌دهند و کارگردانان به سادگی از کنار آثار ادبی رد می‌شوند. همین بی‌توجهی به ادبیات سبب شده است سینمای ایران در داستانتگویی و روایت با ضعف‌های زیادی روبه‌رو باشد. سناریو سریال‌ها و فیلم‌های ایرانی معمولاً تحریف و لاغر هستند و توان همراه کردن مخاطب را تا پایان ندارند. گاهی روند قصه و شخصیت‌پردازی‌ها به قدری دچار خفزه و خلأمی‌شود که به کلیت اثر ضربه می‌زند و فیلم یا سریال را از چشم بیننده می‌اندازد.

به ادعان برخی نویسندگان و منتقدان، ضعف‌های فیلمنامه‌نویسی در ایران با توجه به ادبیات حل می‌شود. هرچقدر نویسندگان فیلمنامه‌های داستان‌های بیشتری بخوانند و بتوانند از آنها الهام بگیرند، در نهایت اثری بهتر و قوی‌تر خلق خواهند کرد. در چند سال اخیر به جز سریال‌های «یاعنی» و «زخم کاری»، کمتر سریالی به رمان‌ها توجه نشان داده است. اتفاقاً هر دو سریال جزو آثار موفق در داستانتگویی بودند و در زمان پخش توانستند بینندگان زیادی پیدا کنند. پس از این سریال‌ها به تازگی سریال «بازنده» به کارگردانی امین حسین‌پور با برداشتی آزاد از رمان «زن همسایه» به‌قلم شاری لاپنا نویسنده کانادایی پخش شد که بار دیگر اهمیت توجه به ادبیات و داستانتگویی در فیلم و سریال را گوشزد کرد. لاپنا این رمان را در سال ۲۰۱۶ نوشت و خیلی زود جزو پرفروش‌ترین‌های نیویورک تایمز و ساندی‌تایمز قرار گرفت. «زن همسایه» در کانادا و چندین کشور دیگر به فروش خوبی دست پیدا کرد و باعث شد مخاطبان لاپنا را به عنوان یک تریلرنویس بشناسند. این نویسنده ۶۴ساله زمانی وکیل بوده است و همین نشانی از علایق به و ژانر کارآگاهی و جنایی دارد.



«تعلیق» در داستان‌های پلیسی و کارآگاهی مهم‌ترین عنصری است که اگر به درستی استفاده شود، هیجان و جذابیت خاصی به اثر می‌دهد. به نوعی تعلیق حکم موتور پیش‌برنده داستان را دارد و خواننده را بر لبه صندلی نگه می‌دارد تا هر لحظه منتظر حادثه ناگهانی بعدی باشد، البته نباید داشتن سرعت و ریتم مناسب را فراموش کرد چرا که طولانی‌شدن تعلیق و دادن پیچ و تاب اضافه به داستان مخاطب را خسته می‌کند.

به غیر از قدرت داستانتگویی و ایجاد تعلیق رمان‌های کارآگاهی، این رمان‌ها برای تبدیل شدن به فیلم و معمولاً یک کارآگاه و دستیارانش و چند مظنون هسته اصلی داستان را تشکیل می‌دهند. در کل با داستانی جمع‌وجور طرف هستیم که تبدیل آن به سریال خرج زیادی روی دست سازندگانش نمی‌گذارد. حسین‌پور نیز برای برداشتش از رمان «زن همسایه» به این نکته توجه داشته و به خوبی متوجه شده است اتفاقات رمان به راحتی قابلیت تصویری شدن دارند. در اینجا نکته‌سنجی و هوشمندی فیلمساز به کمکش می‌آید و او را چند قدم اساسی به جلو می‌برد. وقتی سناریو و ایده اصلی یک اثر آماده باشد، کارگردان باید مشغول روز دادن داستان و اتفاقاتش باشد، این دقیقاً کاری است که حسین‌پور انجام داده و تلاش کرده است با اضافه کردن برخی داستان‌های فرعی به هیجان و جذابیت سریال اضافه کند.

«زن همسایه» رمانی کم‌حجم و هوشمندانه است که نویسنده تمام تکرش را روی سیر حوادث گذاشته و زمانی را جهت پرداختن به شخصیت کارآگاه و دستیارش نگذاشته است. اینجا حسین‌پور به عنوان نویسنده و کارگردان وارد عمل شده و با اضافه کردن داستان زندگی کارآگاه سعی کرده فضای فیلم را به فیلم‌های نواز نزدیک کند و از طرف دیگر با ساختن چند خرده‌پیرنگ، توان رمان را برای تبدیل به سریالی ۱۱ قسمتی سریال آید برد.

حسین‌پور در «بازنده» به شخصیت‌های سریال هویت و شناسنامه‌ای داده است که در رمان خبری از آن نیست. او همچنین برخی وقایع داستان را خیلی در دست عقب و جلو برده و با استفاده از فلاش‌بک، توانسته است حس تعلیق بیشتری ایجاد کند.

«بازنده» در مدیوم سریال‌سازی ایرانی، اثری استاندارد و قابل قبول بود که نهایت تلاش خودش را برای همین استاندارد بودن انجام می‌دهد. «بازنده» نشان داد توجه به داستان و

روایت درست اتفاقات تا چه اندازه می‌تواند در کیفیت اثر یک تأثیرگذار باشد.

نویسنده برنده نوبل از اهمیت ادبیات

در عصر اینترنت و گوشی‌های هوشمند می‌گوید

«ادبیات» ناجی دنیای پیچیده آینده



خواندن رمان مثل یک ورزش برای ذهن می‌ماند و باعث تقویت و پویایی مغز می‌شود. ادبیات عامل مهمی در پرورش قدرت تفکر و تخیل ذهن است و افراد کتابخوان، ذهنی پویا و پرورش یافته برای تفکر دارند. بسیاری از آدم‌ها سخن درست و پر مغز گفتن را از ادبیات، به ویژه ادبیات خوب می‌آموزند و تقریباً هیچ علم دیگری نمی‌تواند در غنابخشیدن به زبان مردم جای ادبیات را بگیرد

دیگری از زندگی می‌کنند و از طریق ادبیات به جغرافیا و زمان‌های دیگری می‌روند. این بی‌مکانی و بی‌زمانی یکی از شواغلنیزترین بخش‌های کتاب‌های ادبی است. با خواندن رمان‌ها، توهم ادبی ما را به نقطه‌های دیگر برتاب می‌کند و به جایی فراتر از تاریخ می‌برد و در لحظاتی که در حال رؤیابافی و زندگی با کلمات کتابی هستیم، از قید و بندهای زندگی روزمره رها می‌شویم. تازه وقتی کتاب را می‌گردیم، دنیای قصه را ترک می‌کنیم و به زندگی واقعی برمی‌گردیم، متوجه تفاوت‌های آن زندگی باشکوه درون کتاب و زندگی معمول روزمره می‌شویم.

قدرت تخیل و نوآوری‌های نویسندگان، خوانندگان را با جنبه‌های تازه و ناشناخته زندگی آشنا می‌کند. خوانندگان رمان‌ها و داستانی‌ها، چشم و گوش تیزتری برای بی‌پردن به مسائل مهم زندگی دارند و وجودشان از طریق کتاب‌ها برای فهم ناشناخته‌ها برده است.

حتی دروغ‌ها و اتفاقات ناخوشایند در ادبیات، محملی سودمند برای شناخت پنهان‌ترین واقعیت‌های انسانی هستند. بازتاب تصاویر آدم‌ها در ادبیات همیشه خوب و خوش و زیبا نیست و گاهی نمایشگر واقعیت‌های ترسناک و وحشتناک‌ها در این زشتی‌ها، ناخوشی‌ها و پلیدی‌ها بخشی از وجود نهفته انسان‌هاست و چقدر خوب که آدم‌ها از طریق کتاب و ادبیات قادر به درکش می‌شوند.

■ **عمل‌گرایی یعنی خواندن**

یوسا همچون دیگر نویسندگان دغدغه‌مند، نگران آینده بشری و ادبیات است. توسعه‌پیش از حد جوامع و تسلیم شدن در مقابل تکنولوژی و رسانه‌ها، آدم‌ها را هر روز از کتاب دورتر می‌کنند. این بی‌دردی برای ما نتیجه و فعالیتش را یک‌نواخت می‌کند و حکم کالایی عتیقه به حساب می‌آید که تنها اقلیتی آن را می‌خرند و می‌خوانند.

در دنیای آینده به رغم بالا رفتن رفاه و وجود دستاوردهای علمی، باجهانی بی‌روح و نامهم‌ن روبه‌رو خواهیم بود؛ دنیایی که خواندن در آن کمترین جای‌ارداشته باشد که به‌واقع ترسناک می‌نماید. در دنیای بدون ادبیات، احساسات آدمی کمترین اهمیت را دارد و با مشتی آدم‌های کوکی سروکار داریم که توان عمیق‌شدن روی مسائل را ندارند.

چنین دنیایی به آدم‌های عمل‌گرا نیاز دارد. آدم‌های عمل‌گرا در دنیای تکنولوژی‌زده امروز، کسانی هستند که اراده کمتر استفاده کردن از گوشی‌های هوشمند را دارند و همچنان به کتاب خواندن اهمیت ویژه‌ای می‌دهند. جهان پیچیده آینده را ادبیات نجات خواهد داد، به شرطی که آدم‌هاش همچنان اشتیاقی برای خواندن و شوری برای دانستن داشته باشند.

■ **احمد جوان**

سؤالاتی از قبیل «چرا باید رمان بخوانیم؟»، «ادبیات چه کمکی به ما در زندگی می‌کند؟» یا «مگر ادبیات می‌تواند دنیای بهتری برای آدم‌ها رقم بزند؟» جزو چالش‌برانگیزترین و کلیشه‌ای‌ترین سؤالاتی است که معمولاً بین عموم مردم و افراد خوره کتاب وجود دارد.

از دید بسیاری از مردم، خواندن رمان و ادبیات هیچ کمکی به آدم‌ها نمی‌کند و آنها معتقدند صرفاً برخی این کتاب‌ها را برای اتلاف وقت می‌خوانند. برای کسانی که از دور نگاه‌گر داستان‌ها، رمان‌ها و کتاب‌ها هستند، ادبیات کمکی به آدم‌ها در زندگی واقعی‌شان نمی‌کند ولی کسانی که با رمان‌ها زندگی می‌کنند، به معجزه ادبیات و کتاب‌ها در زندگی‌شان واقف هستند.

در میان نویسندگان سرشناس، خیلی‌ها دلایل منق و منطقی زیادی برای نشان دادن اهمیت ادبیات در زندگی روزمره مردم آورده‌اند که از میان آنها صحبت‌های نویسنده برنده جایزه نوبل، «مارویا بارگاس یوسا» از چند جند حائز اهمیت است.

■ **ادبیات سرگرمی نیست**

او از اینکه مردم به ادبیات به چشم سرگرمی یا فعالیتی تجملی نگاه کنند، انتقاد می‌کند و برسی‌ا رد آن دلایل زیادی می‌آورد. برای یوسا تأسف‌برانگیز است که هر روز جمعیت آدم‌های کتابخوان کمتر و کمتر می‌شود و کتابخوانی دیگر ارج و قرب گذشته را ندارد. او برای این موضوع تفاوتی میان کشورهای پیشرفته و در حال توسعه قائل نمی‌شود. ظهور و بروز اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مثل موجی شده که تمام جوامع را درمی‌نوردد و آدم‌ها را از کتاب، ناغذ، قلم و خودکار دورتر می‌کند.

از نظر یوسا، مردمی که کتاب نمی‌خوانند علاوه بر اینکه لذتی شیرین و ناب را از دست می‌دهند، از کنار یکی از اساسی‌ترین و ضروری‌ترین فعالیت‌های ذهن‌شان عبور می‌کنند. ادبیات از آغاز تا امروز به عنوان فصل مشترک تجربه آدم‌ها همیشه برقرار و جاری و ساری بوده است و آدم‌ها از طریق آن توانسته‌اند هم‌دیگر را بهتر و کامل‌تر شناسایی کنند.

این شناخت و پیوند زدن آدم‌ها از طریق ادبیات، برای جوامع انسانی بسیار وحدت‌بخش است. زندگی در پروتو ادبیات بهتر شناخته و زیسته می‌شود و هیچ علم دیگری مثل ادبیات قادر به این کار نیست. خوانندگان رمان‌ها و داستان‌ها از طریق متونی که از قرن‌ها پیش به دست آنها رسیده با گذشته پیوند برقرار می‌کنند و احساسی مشترک با گذشتگان می‌سازند. این تجربه جمعی و این نامیرایی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ادبیات در تمام جهان به حساب می‌آید.

■ **اهمیت تفاوت‌های قومی و فرهنگی**

همچنین یکی از اثرات سودمند ادبیات در سطح زبان اتفاق می‌افتد. از دید یوسا جامعه‌ای که ادبیات منکوب ندارد، همچون جامعه‌ای گر و لال، دچار زبان پریشی می‌شود و به خاطر زبان خام و ناپخته‌اش، مشکلات عقلی در برقراری ارتباط خواهد داشت. درست مثل آدمی که نمی‌خواند یا کم می‌خواند، چنین شخصی حرف بسیاری می‌زند ولی اندک می‌گوید.

از طریق ادبیات آدم‌ها متوجه تفاوت‌های قومی و فرهنگی‌شان

تئاتر

بهروز غرب‌پور و کار مهمی که با اپرای عروسکی مولوی انجام می‌دهد

پیوند چشم‌نواز تئاتر با موسیقی، شعر و هنر عروسکی

پیوند می‌زند و جهانی نو و بدیع خلق می‌کند.

در حال حاضر هیچ کارگردان دیگری مثل غرب‌پور نمی‌تواند این اپرهای عروسکی را اینگونه چشم‌نواز و باهمراهی روی صحنه ببرد. راضیه سبیاح، شاعر و نمایشنامه‌نویس، درباره اپرای عروسکی چنین می‌گوید: «این اجرا تلفیقی از چند هنر سنتی از جمله آواز، شعر، عروسک‌گردانی، نقاشی مینیاتوری و موسیقی سنتی است. فکر نمی‌کنم کسی به غیر از آقای غرب‌پور به چنین کاری دست زده باشد.»

غرب‌پور در اپرای عروسکی مولوی به دنبال تقلید از نمونه‌های غربی نیست. او الگو و فرمول خودش را برای کار دارد و دقیقاً همین مسئله، این کارگردان تئاتر ایران را منحصربه‌فرد می‌کند. غرب‌پور زمانی که قرار بود اولین اجرای اپرای عروسکی مولوی روی صحنه برود، در گفت‌وگویی درباره این اثر چنین گفته بود: «در اپرای عروسکی مولوی» به مرزهایی می‌خواهیم دست پیدا

کنیم که یک کارگردان و بازی‌دهنده عروسکی اروپایی از این اپرا درس‌هایی را آفرنا بگیرد، چنانچه این اتفاق در اپرهای عروسکی قبلی نیز افتاد. ما تکرار الفبای غربی را نمی‌کنیم و خوشبختانه به جایی رسیده‌ایم که با دیدن کار ما به این نتیجه نرسد که نسخه غربی چنین کاری نیز وجود دارد.»



نمای نزدیک



می‌شوند و آن را نشانه‌ای از غنای میراث آدمی به حساب می‌آورند و درک می‌کنند تفاوت‌ها تجلی قدرت آفرینش چندوجهی آدم‌هاست. در دنیایی که به دنبال جهانی‌سازی و شبیه‌سازی آدم‌هاست، فهم این تفاوت‌ها اهمیت زیادی دارد. مردم از طریق ادبیات می‌فهمند این تفاوت‌ها به هیچ عنوان چیز بدی نیست و باید برای حفظ آن تلاش کرد.

خواندن رمان مثل یک ورزش برای ذهن می‌ماند و باعث تقویت و پویایی مغز می‌شود. ادبیات عامل مهمی در پرورش قدرت تفکر و تخیل ذهن است و افراد کتابخوان، ذهنی پویا و پرورش یافته برای تفکر دارند. بسیاری از آدم‌ها سخن درست و پر مغز گفتن را از ادبیات، به ویژه ادبیات خوب می‌آموزند و تقریباً هیچ علم دیگری نمی‌تواند در غنابخشیدن به زبان مردم جای ادبیات را بگیرد.

کنه این است که هیچ کدام از رسانه‌های دیداری و شنیداری در این زمینه‌ها نمی‌توانند جای ادبیات را بگیرند. در این رسانه‌ها تصویر و صدا جایگاه اصلی را دارد و کلام در اولویت بعدی قرار می‌گیرد. از تمام این‌ها پدتر اینکه گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، آدم‌ها را دچار نوع دیگری از رسانه کرده است که کمتر نشانی از کلام در آنها می‌توان دید.

اساس شبکه‌های اجتماعی بر تصویر استوار است و کلام کمترین سهم را دارد. فعالیت طولانی مدت و روزمره در این شبکه‌ها، ذهن را خسته و فعالیتش را یک‌نواخت می‌کند و پویایی را از آن می‌گیرد. گسترش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های تصویری آدم‌ها را هر روز از کلام و ادبیات دورتر می‌کند و اجازه عمیق‌شدن به آنها نمی‌دهد. آدم‌ها در چنین دنیایی هر روز سطحی‌تر و ناآگاه‌تر می‌شوند و خطراتی مثل تعصب‌گرایی، تفرقه‌انگیزی و نژادپرستی چنین دنیایی را تهدید می‌کند.

■ **تجربه کردن حس بی‌نظیری زمانی و بی‌مکانی**

یوسا توضیح می‌دهد: «ادبیات خوراک جان‌های ناخرسند و عاصی است. زبان رسای ناسازگاران و پناهگاه کسانی است که به آنچه دارند، خرسند نیستند. انسان به ادبیات پناه می‌آورد تا ناشادمان و ناکامل نباشد.» آدم‌ها با رمان‌ها دنیاهای زیسته

